

Reconstruction of Knowledge Management: The Transformation Model of "Knowledge Management" Field in the Direction of Supporting the Transformation Management of Human Sciences

Alireza Purozmand*

Hamid Abdi**

Abstract

The management and politicization of the evolution of humanities requires a discipline and a field of studies that can provide scientific and theoretical support to the activities, processes and measures that are carried out in the direction of Islamic humanities in the country. In the upstream documents of the field of humanities, a special emphasis has been placed on the study area of "knowledge management". Creating a transformation in the field of "Knowledge Management", whose evolved form can be called "Islamic Knowledge Management" or "Strategic Knowledge Management", can be a priority research program to guide the evolution of human sciences and organize the activities and actions of upstream policy-making institutions. And to be the executive of universities and research institutes and educational and research centers in line with the evolution of human sciences. Based on this, the transformation in the field of knowledge management can be considered one of the necessities of the transformation of humanities in other fields of humanities. In this research, while pointing out and evaluating the researches that have been done in the field of "Knowledge Management with Islamic approach", a model for the evolution of the knowledge management field has been presented. This model, which is presented in two parts "conceptual model" and "thematic model", includes 3 dimensions, 9 components and 27 variables. The advantage of this model compared to other models presented in the field of Islamic knowledge management is, on the one hand, the simultaneous attention to the three components of "fundamentals, methods, issues" to the elements of knowledge management transformation, and on the other hand, the improvement of the scale of knowledge management from the level of "organizational knowledge" to the three scales of "social knowledge". , the knowledge of the institution of science and organizational knowledge" is a twin. Also, based on the needs of humanities evolution, three components of "knowledge production, knowledge distribution and knowledge application" have been considered together. Another advantage of this research is the logical presentation for the importance and prioritization of the components of the model and the short-term, medium-term and long-term plan for establishing the field of "Islamic Knowledge Management".

Keywords: knowledge management, strategic knowledge management, model of evolution of humanities, Islamic knowledge management.

* Assistant Professor, Department of Cultural Strategic Management, School of Strategic Management, National Defense University, Tehran, Iran, andishe.ar@gmail.com.

** PhD student, Strategic Knowledge Management, Faculty of Management, National Defense University, Tehran, Iran, hamid.abadi401@gmail.com.

بازسازی مدیریت دانش: الگوی تحول رشته «مدیریت دانش» در راستای پشتیبانی از مدیریت تحول علوم انسانی

علیرضا پیروزمند*

حمید ابدی**

چکیده

مدیریت و سیاست‌گذاری تحول علوم انسانی، نیازمند یک رشته و حوزه مطالعاتی است که بتواند از فعالیت‌ها، فرآیندها و اقداماتی که در راستای علوم انسانی اسلامی در کشور به انجام می‌رسد، پشتیبانی علمی و نظری نماید. در اسناد بالادستی عرصه علوم انسانی به حوزه مطالعاتی «مدیریت دانش» تأکید ویژه‌ای شده است. ایجاد تحول در رشته «مدیریت دانش» که صورت تحول‌یافته آن را می‌توان با عنوان «مدیریت اسلامی دانش» یا «مدیریت راهبردی دانش» خطاب قرار داد، می‌تواند یک برنامه پژوهشی اولویت‌دار برای هدایت جریان تحول علوم انسانی و سامان‌دهی به فعالیت‌ها و اقدامات نهادهای بالادستی سیاست‌گذار و مجری، دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها و مراکز آموزشی و پژوهشی در راستای تحول علوم انسانی باشد. براساس این، تحول در رشته مدیریت دانش، یکی از ضرورت‌های تحول علوم انسانی در دیگر رشته‌های علوم انسانی می‌تواند به شمار آید. در این پژوهش، ضمن اشاره و ارزیابی پژوهش‌هایی که در زمینه «مدیریت دانش با رویکرد اسلامی» انجام شده، الگویی برای تحول رشته مدیریت دانش ارائه شده است. این الگو که در دو بخش «الگوی مفهومی» و «الگوی موضوعی» ارائه شده، شامل ۳ بُعد، ۹ مؤلفه و ۲۷ متغیر است. مزیت این الگو نسبت به دیگر الگوهای ارائه شده در زمینه مدیریت اسلامی دانش، از یک سو توجه توأمان به سه مؤلفه «مبانی، روش، مسائل» به ارکان تحول مدیریت دانش، و از سوی دیگر ارتقای مقیاس مدیریت دانش از سطح «دانش سازمانی» به سه مقیاس «دانش اجتماعی، دانش نهاد علم و دانش سازمانی» به صورت توأمان است. همچنین، براساس نیازمندی‌های تحول علوم انسانی، سه مؤلفه «تولید دانش، توزیع دانش و کاربست دانش» به صورت توأمان ملاحظه شده است. از دیگر مزیت‌های این پژوهش، ارائه منطقی برای اهمیت‌گذاری و اولویت‌بندی مؤلفه‌های مدل و پیشنهاد اجمالی برنامه کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت برای تأسیس رشته «مدیریت اسلامی دانش» است.

واژگان کلیدی: مدیریت دانش، مدیریت راهبردی دانش، الگوی تحول علوم انسانی، مدیریت اسلامی دانش.

* استادیار، گروه مدیریت راهبردی فرهنگی، دانشکده مدیریت راهبردی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران
andishe.ar@gmail.com

** دانشجوی دکتری، رشته مدیریت راهبردی دانش، دانشکده مدیریت، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران
hamid.abadi401@gmail.com

مقدمه

دغدغه نقد علوم انسانی و علوم اجتماعی برآمده از فرهنگ، تمدن و عقلانیت غربی، و بنا نهادن علوم انسانی و علوم اجتماعی برآمده از بوم تاریخی و فرهنگی ایران یا حداقل متناسب با آن، از ابتدای انقلاب اسلامی و حتی پیش از انقلاب اسلامی مطرح بوده است. اما «مسئله» شدن علوم انسانی و علوم اجتماعی به مثابه یک چالش اساسی در برابر سیاست‌ها و اصول حاکم بر حرکت جمهوری اسلامی ایران، از سال ۱۳۸۸ جدی شد. از اواخر دهه هشتاد شمسی و در دهه نود شمسی، به مرور، پیامد الگوهای توسعه غربی و برنامه‌های توسعه، به صورت شکاف‌ها و آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی ظاهر شد و علوم انسانی و علوم اجتماعی استقرار یافته در دانشگاه‌های ایران، به مثابه پشتیبان علمی این الگوها و برنامه‌ها، به عنوان یکی از ریشه‌های اعوجاج و ناکارآمدی موضوعیت یافت. در چنین شرایطی، بازنگری در علوم انسانی موجود و تأسیس علوم انسانی مطلوب که با عنوان «علوم انسانی اسلامی» از آن نام برده می‌شود، نه فقط به عنوان یک دغدغه علمی برای حل مناقشه تاریخی «علم و دین» که حتی در خود غرب هم سابقه داشت، بلکه به مثابه خلأ اساسی و نیاز راهبردی نظام جمهوری اسلامی ایران موضوعیت یافت (پیروزمند و ابدی، ۱۳۹۸).

«تحول علوم انسانی» که مستلزم ایجاد تغییرات بنیادین در دیوان‌سالاری عظیم دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها و مراکز آموزشی و پژوهشی علوم انسانی بوده، وجوه متنوع و پیچیده‌ای داشت که پیش‌بردن آن، نیازمند تصمیم‌گیری‌ها و خط‌مشی‌گذاری‌هایی در مقیاس ملی است. از این رو، نهادهای متولی علم در جمهوری اسلامی ایران، از عالی‌ترین نهاد سیاست‌گذار - یعنی شورای عالی انقلاب فرهنگی - تا عالی‌ترین نهاد مجری - یعنی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری - به تأسیس شوراهای و کمیته‌هایی برای «مدیریت تحول علوم انسانی» همت گماشتند. ارزیابی میزان کارآمدی نهادهای متولی در نوشته‌هایی بررسی شده است و در مجموع، اصحاب علوم انسانی اسلامی، شاکله کلی اقدامات انجام گرفته را موفق ندانسته‌اند؛ لیکن، فارغ از موفقیت یا عدم موفقیت این نهادها، حداقل وضعیت کنونی علوم انسانی در دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها و مراکز آموزشی و پژوهشی کشور، وضعیت بغرنج و پیچیده‌ای را نمودار می‌سازد که تفسیرها و تدبیرهای متعارف و معمول نهادهای متولی علوم انسانی اسلامی، از عهده روبرو شدن با آن برنخواهد آمد (همان).

نیازمندی‌های مدیریت تحول علوم انسانی، چه نیاز به کارگزاران، سیاست‌گذاران و کارشناسان قابل به‌کارگیری در مراکز سیاست‌گذاری و مدیریت علوم انسانی، و مهم‌تر از آن، نیاز به «مطالعات پشتیبان» برای درک و فهم ابعاد و متغیرهای متنوعی مؤثر بر رفتار جامعه دانشگاهی و روند تغییرات علمی کشور و یافتن عوامل و پیشران‌های تعیین‌کننده برای مداخله و ایجاد تغییر و تحول موردنظر،

شکل دادن به یک «رشته تخصصی» را برای انجام مطالعات نظام‌مند مدیریتی ضروری می‌کند. با توجه به پیش‌فرض‌ها و مأموریت‌های حاکم بر رشته‌هایی همچون «سیاست‌گذاری علم و فناوری»، «مطالعات علم و فناوری»، «جامعه‌شناسی علم و فناوری»، «مدیریت دانش» و... که حافظ نظم توسعه غربی و متناسب و سازگار با مأموریت علوم انسانی غربی در نظم توسعه غربی است، هرچند از برخی وجوه قابل استفاده باشد، اما در نهایت نمی‌تواند حامل مأموریت تحول علوم انسانی در جمهوری اسلامی ایران باشد. از این رو، تأسیس یک رشته علمی - یا به تعبیر دقیق‌تر، یک حوزه علمی میان‌رشته‌ای - که از ظرفیت‌های موجود فلسفه و روش‌شناسی اسلامی علوم، مدیریت اسلامی، خط‌مشی‌گذاری اسلامی، اقتصاد اسلامی، جامعه‌شناسی اسلامی، روان‌شناسی اسلامی و... برای مطالعه رفتار جامعه علمی کشور و ارائه راهبرد و راهکار برای تحول علوم انسانی بهره برد، ضرورت می‌یابد (پیروزمند و ابدی، ۱۴۰۲).

نظر به اشاراتی که در اسناد بالادستی عرصه علوم انسانی به حوزه «مدیریت دانش» شده و ظرفیت‌های مضاعفی که این حوزه نسبت به دیگر رشته‌های بدیل داراست، یکی از بهترین مسیرها برای تأسیس حوزه میان‌رشته‌ای یادشده می‌تواند از طریق بازنگری و تحول در این رشته پدید آید. ایجاد تحول در «مدیریت دانش» که صورت تحول‌یافته آن را می‌توان با عنوان «مدیریت راهبردی دانش» خطاب قرار داد، می‌تواند یک برنامه پژوهشی اولویت‌دار برای هدایت جریان تحول علوم انسانی و سامان‌دهی به فعالیت‌ها و اقدامات نهادهای بالادستی سیاست‌گذار و مجری، دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها و مراکز آموزشی و پژوهشی در راستای تحول علوم انسانی باشد (همان). نظر به حساسیت چنین برنامه پژوهشی و میزان تأثیر آن بر فرآیند سیاست‌گذاری و مدیریت تحول علوم انسانی، در این نوشته، چنین برنامه پژوهشی بحث و بررسی و الگوی نظری برای آن پیشنهاد شده است. تبیین این الگوی نظری می‌تواند هندسه مأموریت‌های این حوزه میان‌رشته‌ای را ترسیم نماید.

پیشینه تحقیق

طی دهه نود شمسی، مجموعه‌ای از مطالعات در جستجوی نسبت بین «رویکرد دینی یا اسلامی» با «مدیریت دانش» به انجام رسیده است. ضروری است مسیری پیشنهادی این پژوهش، با نظری به مطالعات پیشین صورت پذیرد. فهرست این مطالعات به همراه سال انتشار و پژوهشگران در جدول شماره ۱ آمده است.

جدول ۱: فهرست کتب و مقاله‌های منتشرشده در زمینه «مدیریت دانش» با رویکرد دینی (به ترتیب سال انتشار)

ردیف	عنوان	قالب	نویسنده و سال انتشار
۱	مدیریت دانش دینی (دین‌بنیان): طرح مسئله «مدیریت دانش» در «تمدن دینی»	مقاله	موسی‌خانی، مانیان، واعظ‌جوادی و نعمتی شمس‌آباد (۱۳۹۲)
۲	مدیریت دانش با الهام از منابع اسلامی	مقاله	منطقی و اکبری (۱۳۹۲)
۳	تبیین مدیریت دانش از دیدگاه اسلام	مقاله	اخوان و خادم‌الحسینی (۱۳۹۲)
۴	از مبانی نظری تا نظریه‌های مدیریت دانش: بسط مدل مفهومی تأثیرپذیری مدیریت دانش از تئوری دانش	مقاله	نعمتی شمس‌آباد (۱۳۹۳)
۵	تبیین و مقایسه مبانی نظری مدیریت دانش از دیدگاه اسلام و غرب	مقاله	حمزه‌پور و جوادی (۱۳۹۵)
۶	اخلاق در مدیریت دانش	مقاله	نعمتی شمس‌آباد، گابینی و روحانی (۱۳۹۵)
۷	بررسی و طبقه‌بندی مفاهیم استعاره‌ی مدیریت دانش: مطالعه منابع وحیانی و روایی و منابع غربی	مقاله	گابینی، نعمتی شمس‌آباد و صباپی (۱۳۹۶)
۸	ارایه الگوی مدیریت راهبردی دانش با تکیه بر اسلام ناب محمدی	مقاله	تاج‌آبادی، نجاتی و نیک‌چهره گل‌افزانی (۱۳۹۷)
۹	مبانی و نظریه مدیریت دانش دین‌بنیان و کاربردهای آن	کتاب	نعمتی شمس‌آباد (۱۳۹۷)
۱۰	بررسی انتقادی مبانی و نظریه‌های مدیریت دانش	کتاب	نعمتی شمس‌آباد (۱۳۹۸)
۱۱	نظریه مدیریت دانش اسلامی؛ تبیین مبانی و اصول	مقاله	باقرزاده، احمدوند، دهقان، سنجقی و ده‌جمالی (۱۳۹۸)
۱۲	مدیریت دانش از منظر دین مبین اسلام با استفاده از روش تحلیل محتوا با تأکید بر آیات قرآن کریم	مقاله	بخردی‌نسب (۱۳۹۹)
۱۳	ارایه نظریه مدیریت دانش ایرانی اسلامی با راهبرد نظریه‌پردازی داده‌بنیاد	مقاله	موفق، هاشم‌زاده و دشمن‌زیاری (۱۳۹۹)
۱۴	ارایه الگوی مدیریت دانش در نظام ارزشی اسلام و مقایسه آن با سایر الگوهای رایج	مقاله	حاجی‌اسماعیلی و حاجی‌ملا میرزایی (۱۳۹۹)

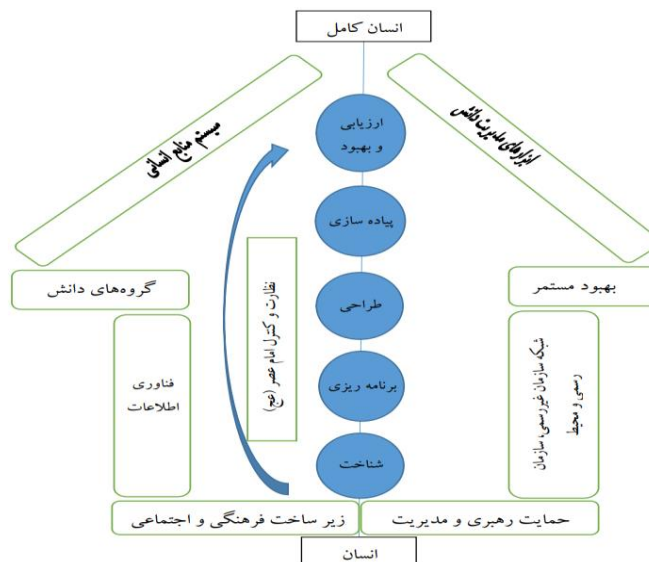
در یک نگاه کلی نکات زیر را در مورد این پژوهش‌ها و دسته‌بندی آنها می‌توان مطرح کرد:

۱. بخشی قابل توجهی از پژوهش‌ها، چارچوب‌های کلی و فرآیندهای متعارف مدیریت دانش را پذیرفته‌اند و در مقام تبیین هر یک از مؤلفه‌ها و عناصر این چارچوب‌ها و فرآیندها تلاش کرده‌اند از ادبیات اسلامی برای تبیین این مؤلفه‌ها بهره ببرند. پیش‌فرض مهمی در این پژوهش‌ها وجود دارد که اخوان و خادم‌الحسینی (۱۳۹۲) در یکی از نخستین پژوهش‌های مدیریت دانش با رویکرد اسلامی به آن تصریح داشته‌اند: «نتایج کلی از مطالعات حاکی از همخوانی مدیریت دانش با مفاهیم و اصول اسلام است تا حدی که می‌توان مفاهیم و پایه‌های مدیریت دانش را با استناد به قرآن، سنت و سیره معصومین (علیهم‌السلام) و دیگر منابع دانش اسلامی بازشناسی و تعریف کرده و گسترش و توسعه داد» (اخوان و خادم‌الحسینی، ۱۳۹۲، ص ۹۹، همچنین بنگرید به: تاج‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۲۳۷).

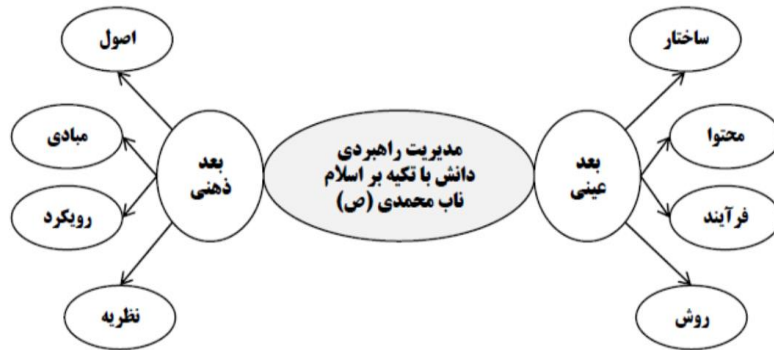
براساس گزاره یادشده، کلیت چارچوب مفهومی مدیریت دانش در غرب پذیرفته می‌شود (به علت همخوانی با مفاهیم و اصول اسلام) و اجزا و مؤلفه‌های مدیریت دانش در ادبیات اسلامی بازتعریف یا

بازخوانی معنایی می‌شوند. البته در مورد عناصر چارچوب، عمدتاً به مؤلفه «سکوت» به‌عنوان وجه تمایز مدیریت دانش اسلامی با مدیریت دانش غربی تأکید کرده‌اند (منطقی و اکبری، ۱۳۹۲؛ اخوان و خادم‌الحسینی، ۱۳۹۲ و بخردی‌نسب، ۱۳۹۹). در همین شاخه می‌توان به پژوهش‌هایی اشاره کرد که تلاش داشته‌اند با پذیرش چارچوب کلی مدیریت دانش، ملاحظات اخلاقی را در آن لحاظ نمایند. نعمتی شمس‌آباد و همکاران (۱۳۹۵) طی پژوهشی که تکمله‌ای بر مقاله اخوان و همکاران (۲۰۱۴) است، به ذکر فهرستی از ویژگی‌های اخلاقی که باید در مدیریت دانش رعایت شود، اکتفا نموده است: پاسخگویی - مسئولیت‌پذیری، وجدان کاری، تعهد، اعتماد فردی، اعتماد جمعی، اعتماد سازمانی، رازداری، حق مالکیت معنوی، مراقبت از صحت، صداقت، کمک و همدلی با دیگران، وفاداری، دوران‌دیشی - پیش‌بینی، امانت‌داری، رفتار منصفانه، تواضع و فروتنی، نقدپذیری، مشورت با دیگران، پشتکار و ثبات قدم، خوش‌رویی و دلجویی، خودکنترلی، استقلال، دسترسی، حفظ حریم خصوصی، همکاری، عدالت، مالکیت، حسن‌نیت (نعمتی شمس‌آباد و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۱۰۹ و ۱۳۱). هر دو مقاله، در مورد اینکه این ویژگی‌ها و مسائل اخلاقی، چگونه در مدیریت دانش تحقق می‌یابد، پیشنهاد خاصی عرضه نکرده‌اند؛ ضمن اینکه همین مباحث در مطالعات مدیریت دانش در دنیای غرب هم مطرح شده و تمایز ویژه‌ای با مطالعات غربی ندارد؛

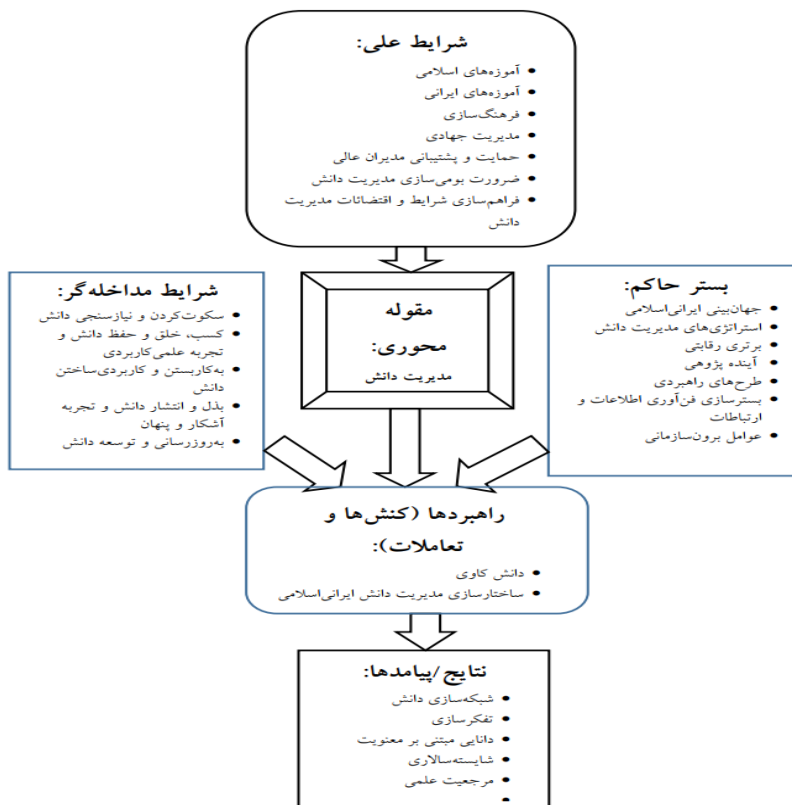
۲. بخشی از پژوهش‌ها تلاش کرده‌اند الگویی از مدیریت دانش با رویکرد اسلامی ارائه نمایند (اخوان و خادم‌الحسینی، ۱۳۹۲؛ موفق و همکاران، ۱۳۹۹؛ حاجی اسماعیلی و ملامیرزایی، ۱۳۹۹؛ تاج‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۷).



شکل ۱: الگوی ترکیبی مدیریت دانش اسلامی - شیعی (اخوان و خادم‌الحسینی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۳)

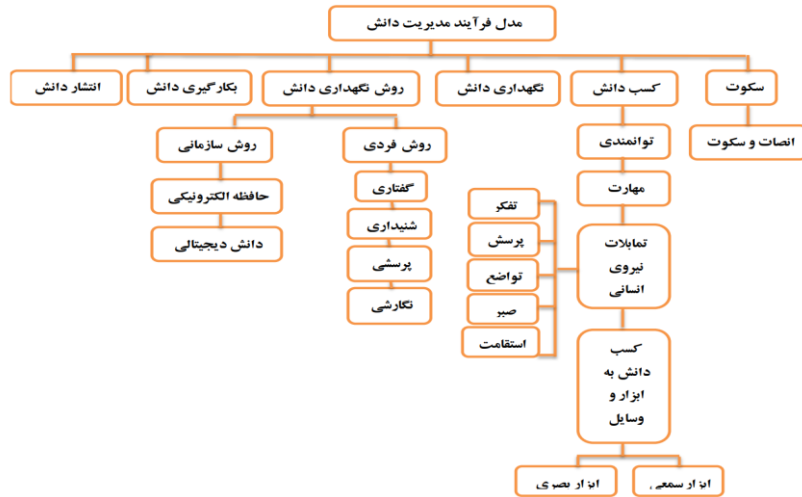


شکل ۲: الگوی مدیریت راهبردی دانش با تکیه بر اسلام ناب محمدی (ص) ^{عجله} ^{علیه السلام}
(تاج‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۲۴۰)

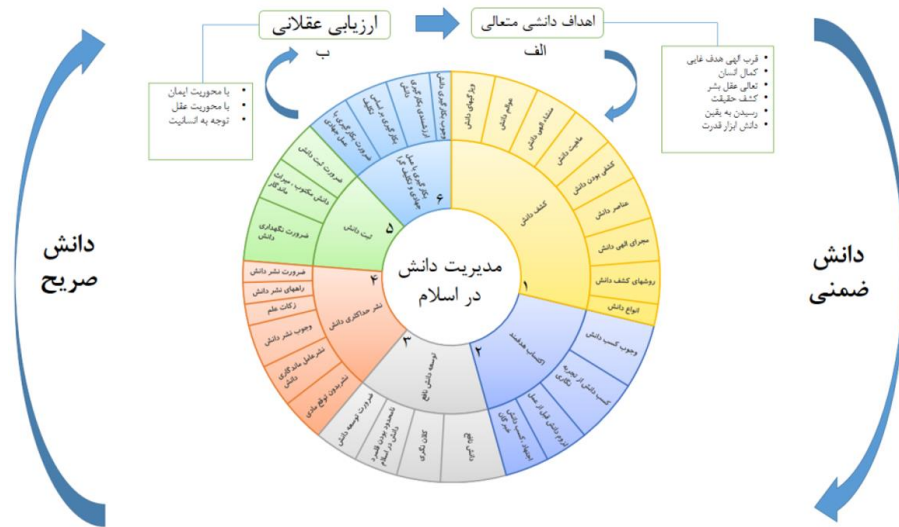


شکل ۳: نظریه مدیریت دانش اسلامی - ایرانی (موفق و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۱۸۶)

۱. در این شکل، بعد ذهنی شامل اصول، مبادی (مبانی فلسفی، فلسفه مضاف، پارادایم و مکتب)، رویکرد و بُعد عینی شامل ساختاری (رسمیت، تمرکز، سلسله مراتب)، روشی (کمی، کیفی، آمیخته چندسطحی)، فرآیندی (مراحل، سطوح، قلمرو، ابزار) و محتوایی (محیط، فرهنگ، اهداف و استراتژی، فناوری) است (تاج‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۲۴۷).



شکل ۴: مدل فرآیند مدیریت دانش (بخردی نسب، ۱۳۹۹، ص ۱۱)



شکل ۵: الگوی مدیریت دانش در اسلام^۱ (حاجی اسماعیلی و ملامیرزایی، ۱۳۹۹، ص ۹۱)

۱. نویسندگان، الگوی مدیریت دانش اسلامی یادشده را در هشت بعد ارائه شده، با مدل‌های رایج غربی مدیریت دانش مقایسه کرده‌اند. در این مقایسه به این جمع‌بندی رسیدند که سه بعد «اهداف دانشی متعالی»، «ارزیابی عقلانی» و «به‌کارگیری با عمل جهادی» در مدل‌های رایج غربی مطرح نیست. همچنین، در دیگر ابعاد، به این نکته اشاره داشتند که «شاید برخی کلیدواژه‌ها در الگوهای غربی و اسلامی شباهت داشته باشند؛ ولی ماهیتاً دارای تفاوت بوده و در مبانی با هم اختلاف دارند» (حاجی اسماعیلی و ملامیرزایی، ۱۳۹۹، ص ۹۸).

۳. بخش دیگری از پژوهش‌ها، در سطح مبانی به مقایسه مدیریت دانش اسلامی و مدیریت دانش غربی پرداخته‌اند (نعمتی شمس‌آباد، ۱۳۹۸؛ نعمتی شمس‌آباد، ۱۳۹۷؛ باقرزاده و همکاران، ۱۳۹۸؛ حمزه‌پور و جوادی، ۱۳۹۵؛ حاجی اسماعیلی و ملامیرزایی، ۱۳۹۹). مرحوم نعمتی شمس‌آباد را می‌توان پرکارترین پژوهشگر در حوزه مبانی مدیریت دانش دینی یا مدیریت دانش اسلامی دانست که به نظر می‌رسد «مدیریت دانش دین‌بنیان» را به‌مثابه یک برنامه پژوهشی بلندمدت در دستور کار داشت. این پژوهشگر با تکیه بر روش‌شناسی بنیادین (نظریه و فرهنگ) دکتر حمید پارسانیا و نظریه منزلت عقل در هندسه معرفت دینی آیت‌الله جوادی آملی، تلاش کرده از مبانی دور و نزدیک تا بدنه این رشته و کاربردهای آن را مورد ارزیابی انتقادی قرار دهد. در این کتاب به چهار سطح (سطح بنیادین فلسفی، سطح نظریه‌ها، سطح بایدها و نبایدهای اخلاقی و قانونی و سطح کاربردی و رفتاری) برای مدیریت دانش اشاره شده، و در ارزیابی مفصلی که به انجام رسیده، درنهایت، دو گزاره را می‌توان به‌عنوان جمع‌بندی و نتیجه‌گیری نهایی ذکر کرد:

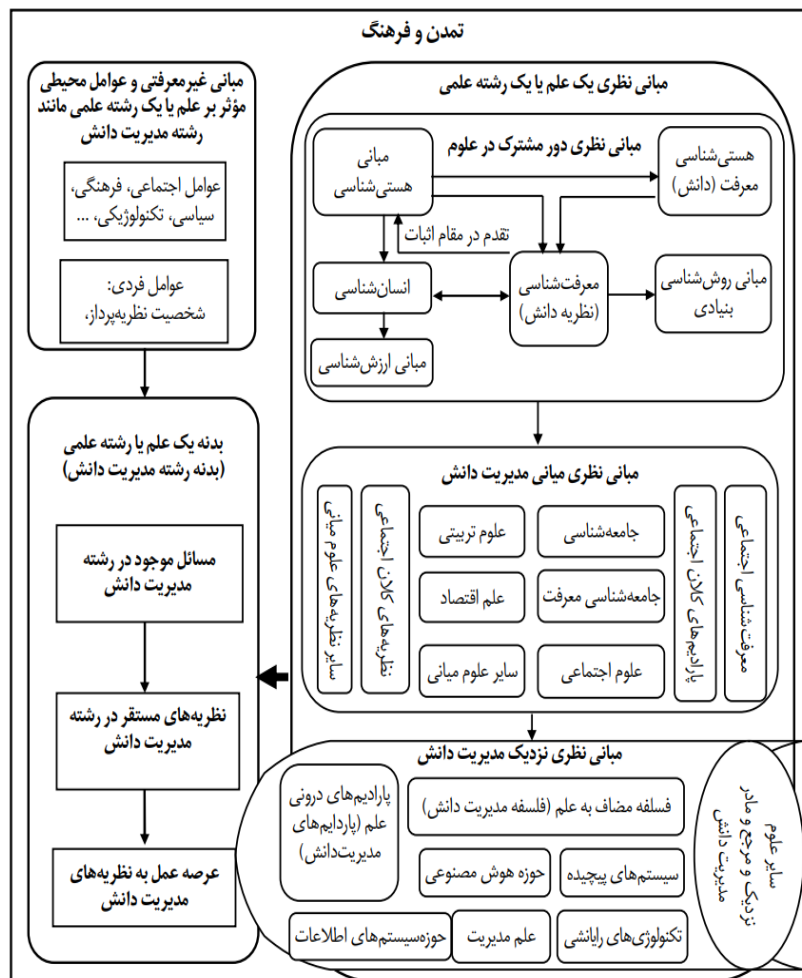
۱. «دانش مجرد است ... و در ادبیات مدیریت دانش [متعارف]، این کیف نفسانی به کمیتهی خاص تقلیل یافته است» (نعمتی شمس‌آباد، ۱۳۹۸، ص ۴۹۶)؛

۲. «دانش یک رزق معنوی است و درحقیقت باید رافع نیازهای معنوی افراد، سازمان‌ها و جوامع نیز باشد و ما را به آسمان برگرداند، نه اینکه همه تلاش‌های علمی و عملی در جهت زمین‌گیر کردن مانده آسمانی قرار داشته باشد» (همان، ص ۴۹۵)؛

حمزه‌پور و جوادی (۱۳۹۵) طی پژوهشی درصدد مقایسه مبانی نظری مدیریت دانش از دیدگاه اسلام و غرب بوده‌اند که بخش‌های قابل توجهی از آن متأثر از پژوهش‌های مرحوم نعمتی شمس‌آباد است. در این مقاله، نویسندگان، نکته‌ای را درباب تفاوت مسئله مدیریت دانش در تمدن دینی با مسئله مدیریت دانش در تمدن غربی مطرح کرده‌اند که در پژوهش‌های مرحوم نعمتی شمس‌آباد (مانند موسی‌خانی و همکاران، ۱۳۹۲) نیز بر آن تأکید شده است:

«... باتوجه به تفاوت نگرش تمدن دینی نسبت به دانش در مقایسه با تمدن غرب، مسئله مدیریت دانش در این تمدن تا حدود زیادی با مسئله مدیریت دانش در تمدن غرب متفاوت است. نگرش همه‌جانبه تمدن دینی به دانش و مدیریت آن، باعث طرح مسائلی جدیدی می‌شود و به نظریه‌های جدیدی نیاز است که سابقه قبلی ندارد. حتی اگر صورت مسئله اسلامی و دینی با غرب در قلمرو مدیریت دانش یکسان باشد، لزوماً پاسخ ما به این مسئله یکسان نخواهد بود و نمی‌توان به سادگی راه‌حل‌ها و نظریه‌های موجود را بدون واکاوی مبادی و مبانی آنها به‌طور مستقیم در جامعه دینی به کار برد».

حاجی اسماعیلی و ملامیرزایی (۱۳۹۹) با بیان اینکه تمایز معرفت‌شناسی اسلامی با معرفت‌شناسی غربی به تفاوت در هدف مدیریت دانش می‌انجامد، «کشف حقیقت» را به هدف مدیریت دانش اسلامی و «سلطه بر عالم» را به‌عنوان هدف مدیریت دانش غربی مطرح کرده‌اند (ص ۷۷). همین مطلب را نویسندگان دیگری نیز مطرح کرده‌اند (حمزه‌پور و جوادی، ۱۳۹۵، ص ۴۵)؛ ۴. برخی از پژوهش‌ها افزون‌بر نگاه انتقادی به ارکان مدیریت دانشی غربی تلاش کرده‌اند رابطه میان مبانی نظری را با نظریه‌های مدیریت دانش تبیین نمایند (نعمتی شمس‌آباد، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸) و توضیح دهند که نحوه تأثیرگذاری مبانی نظری بر نظریه‌های مدیریت دانش چگونه است (شکل ۶).



شکل ۶: مدل مفهومی چارچوب‌بندی شده تأثیر مبانی نظری مدیریت دانش بر نظریه‌های مدیریت دانش (نعمتی شمس‌آباد، ۱۳۹۳، ص ۲۴)

با وجود این، چنین پژوهش‌هایی با نظریه‌ها و مدل‌های کاربردی مدیریت دانش که در سازمان‌ها اجرایی می‌شود، فاصله بسیاری دارد. به‌طور خاص، پژوهش‌های مرحوم نعمتی شمس‌آباد، اگرچه کار سترگی در تدارک و تمهید بنیان‌های معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی مدیریت دانش به انجام رسانده، اما به لایه نظریه‌های مدیریت دانش دین‌بنیان نزدیک نشد و این امر را به پژوهش‌های آتی موکول کرد (نعمتی شمس‌آباد، ۱۳۹۷، ص ۴۱۱). نعمتی شمس‌آباد به درستی در این کتاب بر این امر تأکید کرده است که «... مبانی فلسفی و همچنین بسیاری از نیازهای جامعه دینی (اسلامی) با آنچه در غرب وجود دارد، متفاوت است و نمی‌توان همه مسائل و نظریه‌های موجود در قلمرو مطالعات مدیریت دانش را بدون دقت نظر پذیرفت، بنابراین، نیاز است تا یک نظریه مدیریت دانش بر اساس مبانی معرفتی برگرفته از قرآن کریم و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و بر پایه نیازهای تمدن دینی و دیگر عوامل مؤثر تدوین شود»؛ اما با وجود این، «کتاب رویکردی نظری دارد تا کاربردی» (رنجبریان و دلربائی، ۱۴۰۱، ص ۲۸۹).

تحلیل و ارزیابی انتقادی پژوهش‌های انجام‌شده از دریچه مسئله «تحول علوم انسانی»

در یک نگاه انتقادی به این پژوهش‌ها، رویکرد مواجهه با مدیریت دانش متعارف غربی را می‌توان «ترمیمی» و «اصلاحی» دانست، نه «تحولی». اغلب پژوهش‌ها، فرآیندها و مدل‌های مدیریت دانش را با رجوع به منابع دینی تأیید می‌کنند و حداکثر مؤلفه‌هایی را به آن افزوده‌اند. برخی پا را فراتر نهاده و درصدد آن بوده‌اند که معنای متفاوتی از هر یک از مؤلفه‌ها را با نظر به منابع اسلامی مطرح نمایند و یا اینکه مؤلفه‌های مدیریت دانش را بازتعریف نمایند. به‌دیگرسخن، در هندسه و آرایش کلی مدیریت دانش تصرف و تحولی صورت پذیرفته است. در این میان، شاید بتوان پژوهش‌های نعمتی شمس‌آباد (۱۳۹۷) را استثنا کرد که درصدد بود راهی برای اتصال مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی به نظریه‌های مدیریت دانش بگشاید که برنامه پژوهشی او نیمه‌کاره ماند. در مجموع، با هدف‌گذاری که در پژوهش حاضر مدنظر است - یعنی مدیریت جریان تحول علوم انسانی - هیچ‌یک از پژوهش‌های یادشده، سازگار با این مأموریت نبوده‌اند؛ یعنی مدیریت دانش را متکفل چنین مأموریتی ندانسته‌اند که بخواهند ابزارهای مدیریت دانش را در این راستا بازنگری یا متحول کنند. با توضیحات یادشده و در یک جمع‌بندی نسبت به پژوهش‌های انجام‌شده، مسیرهای بازسازی مدیریت دانش متعارف غربی را می‌توان در دو دسته طبقه‌بندی کرد:

۱. اسلامی سازی رشته مدیریت دانش: یعنی مأموریت‌ها و چارچوب‌ها و مدل‌های مدیریت دانش را بپذیریم و براساس منابع اسلامی، تلاش کنیم که هریک از مؤلفه‌ها را بازخوانی و بازتعریف نماییم. خروجی چنین مسیری «مدیریت دانش با رویکرد اسلامی» خواهد بود؛

۲. تأسیس رشته مدیریت اسلامی دانش: یعنی از اساس، مأموریت‌ها و چارچوب‌ها و فرآیندهای مدیریت دانش را با هدف «تحول دانش» بازطراحی نماییم.

برای پیگیری رویکرد دوم، نه یک پژوهش که مجموعه‌ای از پژوهش‌ها باید به انجام رسد؛ به عبارتی یک برنامه پژوهشی که حاوی مجموعه نظام‌مندی از پژوهش‌ها باشد، باید در دستور کار قرار گیرد. در پژوهش حاضر، برای اینکه مقدمات این پژوهش‌ها فراهم آید، یک الگو برای جانمایی قطعات مختلف پژوهشی ضروری تشخیص داده شده است. به‌دیگرسخن، برای انجام پژوهش‌های منسجم در راستای تأسیس مدیریت دانش اسلامی، یک الگو برای آنکه مأموریت تحول دانش را بتوان با جامعیت پیگیری کرد، تدارک دیده شده است. الگوی تحول مدیریت دانش، الگویی است که عناصر رئیسه مدیریت دانش اسلامی (مدیریت تحول دانش) را برای آنکه پژوهش‌های معطوف به تأسیس مدیریت دانش اسلامی هدایت شود، مدنظر قرار می‌دهد. در ادامه به ابعاد و اجزای این الگو پرداخته خواهد شد.

روش تحقیق

در این پژوهش از «روش تحقیق تکاملی» برای ساخت الگوی تحول مدیریت دانش استفاده شده است. یک روش الگوسازی یا نظام‌سازی از داده‌ها و اطلاعات، با جهت‌گیری اسلامی و در راستای اهداف و ارزش‌های انقلاب اسلامی است. این نظریه، در مجمع عالی علوم انسانی اسلامی مطرح شده و به تأیید رسیده و در سومین شماره کتاب نظریه که حاوی کلان‌نظریه‌های استادان حوزه و دانشگاه در زمینه علوم انسانی اسلامی است، منتشر شده است (پیروزمند و جهانبخش، ۱۳۹۹). همچنین، بر مبنای این روش تحقیق، طی همکاری با دستگاه‌های حاکمیتی، الگوی مواجهه با مسائل جمهوری اسلامی ایران در برخی بخش‌ها، طراحی و پیشنهاد شده است. از جمله می‌توان به همکاری با شورای عالی انقلاب فرهنگی و ارائه الگویی برای سامان‌دهی مسائل و موضوعات عرصه فرهنگ اشاره کرد (پیروزمند، ۱۳۹۵). این روش‌شناسی برای الگوسازی تحول در رشته‌های علوم انسانی نیز استفاده شده است (پیروزمند و حجازی، ۱۴۰۲) و پایان‌نامه‌هایی در مقطع دکتری براساس این روش تحقیق به انجام رسیده است. از جمله آنها می‌توان به روش‌شناسی اسلامی

نظریه‌پردازی معماری (جهانبخش، ۱۳۹۸)، تدوین نظام موضوعات در مدیریت راهبردی فرهنگی (دوره هفتم مدیریت راهبردی فرهنگی، ۱۴۰۱) و ... اشاره کرد.

مراحل الگوسازی: روش تحقیق تکاملی شامل دو بخش یا دو مرحله است: ۱. ساخت الگوی مفهومی و ۲. ساخت الگوی موضوعی. ابتدا در مرحله ساخت الگوی مفهومی (یا الگوی وصفی)، «ابعاد، مؤلفه‌ها و متغیرها»ی پدیده مورد مطالعه شناسایی می‌شوند و از برقراری رابطه میان آن، یک مدل ساخته می‌شود. منظور از «ابعاد، مؤلفه‌ها و متغیرها»، اوصاف، ویژگی‌ها و جوهری است که در کل یک پدیده وجود دارد. مدل‌سازی این ابعاد، مؤلفه‌ها و متغیرها در قالب الگوی مفهومی، امکان مقایسه‌پذیری میان نگرش اسلامی با نگرش غربی (یا دیگر مکاتب بشری) را فراهم نماید. در واقع، این ابعاد، وجوه «فرامکتبی» هستند که کمک می‌کنند تفاوت دیدگاه میان مکاتب مختلف را بتوان فهم کرد.

الگوی موضوعی از روی الگوی مفهومی ساخته می‌شود. الگوی موضوعی، واسطه‌ای برای ارتباط دادن الگوی مفهومی با عینیت و واقعیت خارجی است. الگوی موضوعی آن عناصر و واقعیت‌های خارجی را که ابعاد الگوی مفهومی به آنها اشاره دارد، مشخص می‌کند. الگوی مفهومی «ذهنی» است و الگوی موضوعی «عینی». الگوی موضوعی به ما نشان می‌دهد که باید چه «موضوعاتی» را تغییر دهیم تا بتوانیم «ابعاد، مؤلفه‌ها و متغیرها»ی الگوی مفهومی را در واقعیت و عینیت تحقق بخشیم.

کارکرد الگوی مفهومی و الگوی موضوعی: دستیابی به الگوی مفهومی و الگوی موضوعی، عوامل مؤثر بر تحول یک پدیده را با نگاهی کل‌نگرانه و جامع در اختیار ما قرار می‌دهد. الگوی مفهومی و موضوعی، هم روابط بین عوامل و هم اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر پدیده را می‌تواند نشان بدهد. همچنین، اگر براساس الگوی مفهومی یک پدیده، الگوی موضوعی یک پدیده را به دست آوریم، می‌توانیم نقشه راه ایجاد تحول در آن پدیده را ترسیم نماییم؛ یعنی فهرستی از اقدامات مؤثر بر تحول آن پدیده را پیش روی ما قرار می‌دهد.

ابعاد الگوی مفهومی: ابعادی که الگوی مفهومی براساس آن ساخته می‌شود، در سه دسته قابل طبقه‌بندی است: بُعد «جوهره تحول»، بُعد «ساختار تحول» و بُعد «اثر تحول». هر یک از این ابعاد، حاوی مؤلفه‌هایی هستند: ۱. مؤلفه‌هایی که «جوهره تحول» در پدیده مورد مطالعه را نشان می‌دهد؛ ۲. مؤلفه‌هایی که «ساختار تحول» در آن پدیده مورد مطالعه را نشان می‌دهد؛ ۳. مؤلفه‌هایی که «اثر تحول» در آن پدیده مورد مطالعه را نشان می‌دهد. ابعاد و مؤلفه‌های جوهری، آن جوهری از پدیده است که ماهیت و هویت تحول را ترسیم می‌نماید؛ ابعاد و مؤلفه‌های ساختاری،

آن وجوهی از تحول هستند که نظم و انسجام و انتظام تحول از طریق آن شکل می‌گیرد؛ ابعاد و مؤلفه‌های آثار تحول، آن مظاهر و تعین موردنظر از تحول است که ما در پی آن هستیم. این سه دسته از ابعاد با یکدیگر مرتبط هستند؛ یعنی از ضرب کردن این ابعاد (مؤلفه‌های بُعد جوهره* مؤلفه‌های بُعد ساختار* مؤلفه‌های بُعد اثر) الگوی مفهومی ساخته می‌شود و می‌توان به سمت ساخت الگوی موضوعی حرکت کرد.

در این پژوهش، از الگوی جامع تحول علوم انسانی (پیروزمند و حجازی، ۱۴۰۲) برای ساخت الگوی مفهومی الهام گرفته شده است. الگوی جامع تحول علوم انسانی، ابعاد گسترده‌ای دارد که شامل سه بخش کلی «تحول محتوای علوم انسانی»، «تحول برنامه علوم انسانی» و «تحول سازمان علوم انسانی» است. در این پژوهش، صرفاً به الگوی تحول «محتوا» نظر داریم و درصدد هستیم که از آن برای دستیابی به الگوی تحول رشته مدیریت دانش بهره ببریم؛ الگویی که بتواند محتوای رشته مدیریت دانش را متحول نماید.

یافته‌های تحقیق

همچنان‌که در پژوهش دیگری از نگارندگان تبیین شد (پیروزمند و ابدی، ۱۴۰۲)، رشته مدیریت دانش، در صورت ارتقاء و بازسازی، ظرفیت آن را دارد که بتواند مأموریت انجام مطالعات مربوط «مدیریت تحول علوم انسانی» را برعهده گیرد. در این دیدگاه، «مدیریت اسلامی دانش» از نقشی راهبردی نسبت به دیگر رشته‌های علوم انسانی -مانند روان‌شناسی، اقتصاد، جامعه‌شناسی، مدیریت و...- برخوردار است؛ یعنی از مدیریت اسلامی دانش می‌توان برای طراحی مسیر تحول دیگر رشته‌های علوم انسانی بهره برد. به‌عنوان نمونه، اگر درصدد باشیم که رشته اقتصاد را به اقتصاد اسلامی متحول سازیم، یا جامعه‌شناسی را به جامعه‌شناسی اسلامی متحول کنیم، مجموعه‌ای از مطالعات و اقدامات لازم است که رشته مدیریت اسلامی دانش می‌تواند آن را راهبری نماید.

با نظر به اهمیت و ضرورت رشته مدیریت دانش، سؤالی که باید به آن پاسخ داده شود، این است: برای بازسازی و تحول رشته مدیریت دانش، به‌صورتی که این رشته علمی بتواند در وزان «مدیریت تحول علوم انسانی» ایفای نقش نماید، باید بر روی چه ابعادی تمرکز کرد؟ به‌عبارت دیگر، برای آنکه از مدیریت دانش متعارف، به‌سوی مدیریت اسلامی دانش حرکت نماییم، چه ابعادی دخیل هستند؟

۱. الگوی مفهومی تحول مدیریت دانش

۱-۱. تبیین ابعاد و مؤلفه‌های الگوی مفهومی

در پاسخ به این سؤال، مبتنی بر روش تحقیق تکاملی، ابعاد مؤثر در تحول مدیریت دانش را در سه دسته «جوهره تحول مدیریت دانش»، «ساختار تحول مدیریت دانش» و «آثار تحول مدیریت دانش» می‌توان بررسی کرد.

۱-۱-۱. جوهره تحول مدیریت دانش: مبانی، روش، مسائل

برای آنکه جوهره رشته مدیریت دانش موردبازسازی و بازنگری قرار گیرد، باید در چه وجوهی از این رشته تحول صورت پذیرد؟ یا به عبارت دیگر، ماهیت و جوهره تحول مدیریت دانش متشکل از چه مؤلفه‌هایی است؟

مبانی مدیریت دانش: همچنان‌که برخی از پژوهش‌های انجام‌شده (مانند نعمتی شمس‌آباد، ۱۳۹۳؛ حمزه‌پور و جواد، ۱۳۹۵؛ باقرزاده و همکاران، ۱۳۹۸؛ حاجی اسماعیلی و حاجی ملامیرزایی، ۱۳۹۹) نیز تأکید داشته‌اند، مبانی مدیریت اسلامی دانش با شکل مرسوم مدیریت دانش تفاوت دارد. بازسازی مدیریت دانش در وزان تحول دانش، مستلزم تحول در مبانی نظری آن است. منظور از مبانی نظری تمامی لایه‌های فلسفی و روشی، شامل «هستی‌شناسی»، «معرفت‌شناسی» و «روش‌شناسی» است. «با مطالعه کارهای ریشه‌ای و تئوری‌های پایه مدیریت دانش به‌ویژه کارهای افراد سرشناس و نظریه‌پردازان مدیریت دانش مانند اسویی و نوناکا و تاکوچی می‌توان فهمید که کارهای پیشرو در قلمرو مدیریت دانش بر روی بینش‌های فلسفی عمیق بنا شده» (نعمتی شمس‌آباد و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۲۸) و «تقریباً غیرممکن است، متنی اصیل به‌منظور آشنایی با مدیریت دانش وجود داشته باشد، بدون اینکه از فلسفه در آن ذکری نشده باشد... شگفت‌انگیز اینکه، باوجود اشاره متون اصلی مدیریت دانش به فلسفه و تئوری‌های فلسفی، به‌دشواری می‌توان متونی را یافت که در جزئیات امر، بین معرفت‌شناسی و شیوه عمل در مدیریت دانش روابط کاملاً روشن و معینی برقرار کرده باشند. گویا علی‌رغم وجود این رابطه و اعتراف صاحب‌نظران مدیریت دانش نسبت به آن، تبیین دقیق این رابطه کار ساده‌ای نیست» (همان، ص ۲۷).

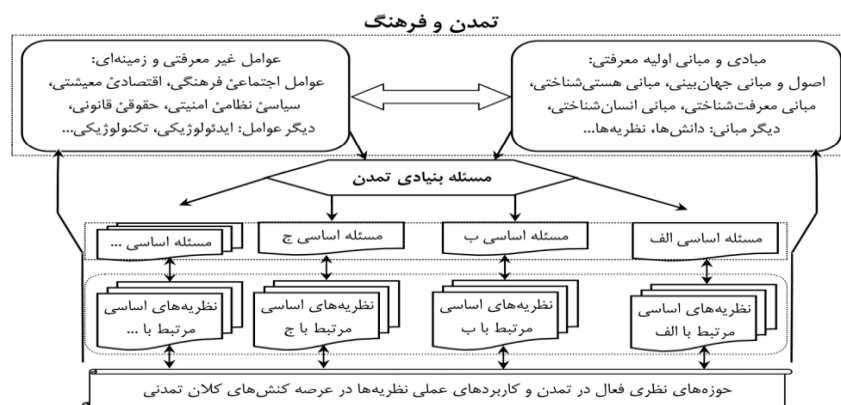
روش مدیریت دانش: مبانی نظری و اصول اسلامی از مجرای «روش» در بدنه محتوای یک‌رشته علمی جریان پیدا می‌کند. روش در معنای عمیق و عمومی‌تر، «راهنمایی برآمده از جهان‌بینی یا نوع نگاه به جهان» بوده که همواره در جهان فلسفه و علم مطرح موضوعیت داشت؛ اما امروزه، تحت تأثیر «حرفه‌ای شدن فزاینده دانش»، روش به معنای خاصی فهمیده می‌شود که مجموعه‌ای از رویه‌ها و فنون و ابزارهای گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها و اطلاعات در قلمرو

اندیشه اجتماعی است (محمدپور، ۱۳۹۶، ص ۱۳-۱۴). پژوهشگر هر رشته‌ای از رشته‌های علوم انسانی و مدیریت، از جمله رشته مدیریت دانش، با استفاده از روش‌های منظم (سیستماتیک) درباره کنش‌ها و واکنش‌ها اطلاعاتی را گردآوری می‌کند، در مورد معنا و مفهوم آن می‌اندیشد، به نتیجه می‌رسد، آن را ارزیابی می‌کند و سرانجام این نتیجه‌ها یا دستاوردها را ارائه می‌دهد» (شریف‌زادگان و ندایی طوسی، ۱۳۹۴، ص ۲۱).

در میان رویکردهای تحول‌خواهانه نسبت به علوم انسانی در جمهوری اسلامی ایران، یکی از رویکردها «تحول در روش تحقیق» است. براساس این رویکرد، تا هنگامی که روش تحقیق، دارای ظرفیت لازم برای «محوریت دادن» و «اعطای نقش بالادستی» به گزاره‌های اسلامی و اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی در فرآیند تحقیق نباشد، حتی اگر پژوهشگر باورمند به مبانی اسلامی و ارزش‌های اسلامی باشد، شیوه‌های گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها، آن‌چنان که باید، گزاره‌های دینی و ارزش‌های انقلابی را در متن تحقیق محوریت نخواهد داد (میرباقری، بی تا)؛ حداکثر آنکه، پژوهشگر گزاره‌های برآمده از ارزش‌های اسلامی و اصول انقلابی را به‌عنوان یک «ملاحظه» در برخی از بخش‌های پژوهش خود دخالت خواهد داد. در پژوهش‌هایی که پیش‌تر در زمینه مدیریت دانش اسلامی به انجام رسیده، اگرچه به تأثیرگذاری مبانی بر تئوری‌های مدیریت دانش توجه شده است، ولی نسبت به مقوله «روش»، که چگونگی تأثیرگذاری مبانی دینی را تعیین می‌کند، غفلت شده است.

مسائل مدیریت دانش: مبانی معرفتی در تعریف مسئله‌های یک علم بسیار تأثیرگذاری است.

به‌دیگرسخن، اینکه چه مسئله‌هایی در یک علم مورد پژوهش واقع شود، متأثر از بستر معرفتی است که آن علم در آن روینده است. هر رشته‌ای از رشته‌های علوم انسانی، با توجه به نقشی که در افق تمدنی موردنظر ایفا می‌نماید، مسئله‌های تمدنی متناسب با مبانی معرفتی را دنبال می‌نماید.



شکل ۷: الگوی شکل‌گیری مسئله‌های و نظریه‌های اساسی در یک تمدن
(موسی‌خانی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۱۰)

چون خاستگاه مدیریت اسلامی دانش با مدیریت دانش مرسوم متفاوت است و از نظر خواسته‌ها، دو غایت متفاوت و در مواردی متعارض را دنبال می‌نمایند، مسئله‌های پژوهشی متفاوتی را دنبال می‌نمایند. مدیریت دانش غربی در فضای تمدن غرب تعریف شده است و مسائل تمدنی غرب را پیگیری می‌نماید؛ طبیعتاً مسئله‌های مدیریت اسلامی دانش، باید در راستای افق تمدن نوین اسلامی باشد. مطابق مدعای این پژوهش، مدیریت اسلامی دانش باید خود را متولی مأموریت مدیریت تحول علوم انسانی بداند و این امر مستلزم آن است که مسائل مدیریتی متناسب با تحول علوم انسانی را مورد توجه قرار دهد.

۱-۲. ساختار تحول مدیریت دانش: دانش در مقیاس جامعه، دانش در مقیاس نهاد

علم، دانش در مقیاس سازمان

در بخش قبل به جوهره تحول رشته مدیریت دانش اشاره شد که شامل تحول در مبانی، تحول در روش و تحول در مسئله‌ها بود. برای آنکه بتوان تحول در مبانی، تحول در روش و تحول در مسئله‌های مدیریت دانش را پیگیری کرد، باید نخست، به این سؤال پاسخ داد که ساختار و انتظام دانش‌هایی که باید در رشته مدیریت دانش مورد توجه قرار گیرد، به چه صورتی است.

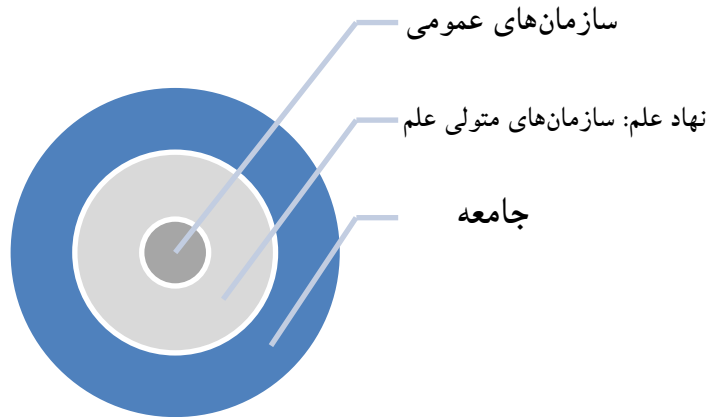
مدیریت دانش در مقیاس یک سازمان: واحد مطالعه در اغلب پژوهش‌های مدیریت دانش (به‌عنوان یکی از زیرشاخه‌ها و گرایش‌های رشته مدیریت)، «کسب‌وکار» یا «سازمان» است؛ یعنی مدیریت دانش متعارف، خود را متکفل آن می‌داند که دانش یک سازمان (اعم از سازمان خصوصی یا دولتی و اعم از سازمان اقتصادی، فرهنگی، آموزشی یا...) را مدیریت نماید. در الگوی پیشنهادی پژوهش حاضر، با توجه به مأموریت پیشنهادی برای رشته مدیریت دانش، نمی‌توان مقیاس مدیریت دانش را صرفاً در حد یک سازمان تقلیل داد. بسیاری از مسائل مورد بحث در رشته‌های علوم انسانی، لزوماً در حیطه سازمانی نیستند و بنا بر نیازمندی‌های جمهوری اسلامی، با مسائلی فراسازمانی روبه‌رو هستیم که اقتضاء می‌کند، به آنها نیز توجه شود.

مدیریت دانش در مقیاس نهاد علم حوزه و دانشگاه: با توجه با اینکه عاملیت حوزه و دانشگاه در تولید محتوای علوم انسانی در جمهوری اسلامی ایران، لازم است مدیریت دانش، توجه ویژه‌ای به سازمان‌ها و فرآیندهای درونی این دو مجموعه به‌عنوان «نهاد علم جمهوری اسلامی» داشته باشد. در میان پژوهش‌های مدیریت دانش، گاه کارهایی در این زمینه سابقه داشته است؛ به‌عنوان نمونه، الگویی برای مدیریت دانش در سطح یک دانشگاه ارائه شده است، منتها این الگو، کمتر به

محتوای علمی که در دانشگاه‌ها جریان دارد، توجه داشته‌اند. در مورد حوزه‌های علمیه نیز اگرچه عنوان «مدیریت دانش اسلامی» توجه شده، ولی این توجه عمدتاً از دریچه فناوری اطلاعات و در حوزه‌هایی همچون اصطلاح‌نامه‌نویسی، سازمان‌دهی اطلاعات، هستی‌شناسی دانش و... پیگیری شده است. مدیریت دانش در حوزه‌های علمیه، به فرآیندهای تولید دانش در حوزه‌های علمیه اعتنایی نداشته و درصدد اصلاح یا تکمیل آن در راستای تحول علوم انسانی برنیامده است. در مجموع، دانشی که در نهاد علم جمهوری اسلامی در جریان است، موضوع مطالعه مدیریت دانش مرسوم نبوده است.

مدیریت دانش در مقیاس جامعه: غیر از سازمان و نهاد علم، مقیاس بالاتری از دانش نیز در جریان است که مدیریت دانش باید آن را مورد توجه قرار دهد و آن دانشی است که در مقیاس کلیت یک «جامعه» در جریان است. همین امر موجب شد که عنوان «جامعه دانشی» از ابتدای قرن بیست و یک مورد توجه سازمان‌های بین‌المللی قرار گیرد. کیفیت گردش و جریان دانش در مقیاس یک جامعه موضوع بااهمیتی است که صرفاً از طریق نهاد علم یک جامعه صورت نمی‌پذیرد؛ یعنی به‌عنوان نمونه در جمهوری اسلامی، صرفاً حوزه و دانشگاه نیستند که عوامل مؤثر بر جریان دانش در جامعه باشند. پیچیده‌ترین مقیاس مطالعه دانش، مطالعه آن در مقیاس جامعه است که کیفیت اداره نظامات اجتماعی - اعم از نظام اقتصادی، نظام سیاسی، نظام فرهنگی، نظام رسانه‌ای، نظام اجتماعی و... در یک جامعه آن را تعیین می‌کند. «نظام دانایی در مقیاس یک ملت» که از روابط دوسویه میان حاکمیت و مردم شکل می‌گیرد، فراگیرترین مقیاس دانش است که هم بر دانشی که در نهاد علم جریان دارد و هم بر دانشی که در سازمان‌ها جریان دارد، سایه می‌اندازد.

با این توضیحات، اگر مأموریت رشته مدیریت دانش را مدیریت تحول علوم انسانی بدانیم، با توجه به شمولیت تئوری‌ها و مدل‌های علوم انسانی اسلامی بر کلیت یک جامعه، می‌توان عرصه‌هایی که اثر تحول بروز می‌یابد را در سه مقیاس «جامعه»، «نهاد علم» و «سازمان» صورت‌بندی کرد. توجه توأمان به هر سه مقیاس «جامعه، نهاد علم و سازمان» یکی از نقاط امتیاز الگوی پیشنهادی این پژوهش در مقایسه با دیگر پژوهش‌های انجام‌شده در مورد مدیریت دانش اسلامی محسوب می‌شود؛ زیرا واحد مطالعه در اغلب پژوهش‌های مدیریت دانش (به‌عنوان یکی از زیرشاخه‌ها و گرایش‌های رشته مدیریت)، «کسب‌وکار» یا «سازمان» است.



شکل ۸: مقیاس‌های تأثیرگذاری رشته مدیریت دانش

۱-۳. آثار تحول مدیریت دانش: تولید دانش، توزیع و توسعه دانش، کاربست دانش
آثار و بروندهای عملی مدیریت دانش، در قالب چه فعالیت‌ها و فرآیندهایی بازتاب می‌یابد؟ هرگونه تحولی در مدیریت دانش - در مبانی، در روش، در مسئله‌ها، در سطح سازمان، در سطح نهاد علم و در سطح جامعه- در نهایت باید در فرآیندهای مدیریت دانش بازتاب پیدا نماید. مدل‌های فرآیندی بسیاری در مورد مدیریت دانش وجود دارد. دالکر، فرآیند دانش مدیریت دانش یکپارچه را از دیدگاه صاحب‌نظران مختلف مدیریت دانش ارزیابی و یک جمع‌بندی از آن در قالب یک جدول ارائه کرده است (جدول ۲).

جدول ۲: فرآیند مدیریت دانش یکپارچه دالکر (منطقی و اکبری، ۱۳۹۲، ص ۶۴)

ویگ (۱۹۹۳)	مهیر و زاگ (۱۹۹۶)	مک‌الوری (۱۹۹۸)	بیوکویتز و ویلیامز (۲۰۰۰)	بیرکن و شیهان (۲۰۰۲)	دالکر (۲۰۰۵)
خلق	کسب	یادگیری فردی و گروهی	کسب	خلق	خلق/کسب
تامین	پالایش	اعتباریابی بیابیه دانش	کاربرد	آماده‌سازی	
تدوین	ذخیره‌سازی/بازیابی	کسب اطلاعات	یادگیری	انتشار	
تبدیل	توزیع	اعتباریابی دانش	کمک	تجاری‌سازی	خلق/کسب و متنی‌سازی
توزیع	نمایش/کاربرد	یکپارچگی دانش	ارزیابی		تسهیم، توزیع و دسترسی
کاربرد			ایجاد/حفظ		درک، کاربرد و به‌روزرآوری
تحقق ارزش			عدم سرمایه‌گذاری		

اگر بخواهیم وجه عملیاتی تر فرآیند مدیریت را در کشور بررسی کنیم، جا دارد فرآیندی را که سازمان ملی استاندارد ایران جهت ممیزی مدیریت دانش در سازمان‌ها ارائه کرده، ارزیابی کنیم (جدول ۳).

جدول ۳: اجزای سیستم مدیریت دانش از منظر سازمان ملی استاندارد ایران

دریافت دانش جدید	خلق دانش، نوآوری، پژوهش، کشف، آشکارسازی دانش، درس گرفتن، اکتساب دانش از منابع بیرونی، جمع‌آوری و بازخورد، تطبیق دانش موجود با کاربردهای جدید	توسعه دانش
به کار بردن دانش جاری	انتقال دانش، تثبیت دانش، تسهیم دانش، رمزگذاری دانش، استفاده مجدد از دانش، حلّ خلاق مسئله	
حفظ دانش جاری	مستندسازی، حفظ دانش تخصصی در اثر جابه‌جایی نیروی کار، پشتیبان‌گیری از اطلاعات، طرح‌های جانشینی، مربی‌گری	
رسیدگی به دانش منسوخ یا نامعتبر	حذف دانش، اصلاح، بایگانی، بروزرسانی دانش، بازآموزی متناسب با تغییرات دانش	
تعامل انسانی	جلسات تبادل تجربه، جلسات طوفان فکری، تیم‌های همکاری، کافه‌های دانش/جهانی، تحویل شیفت، طرح‌ریزی برای جانشین‌پروری، استاد و شاگردی، معنابخشی، روایت‌گری	انتقال و تبدیل دانش
ارایه	نمایش، ضبط کردن، مستندسازی و/یا رمزگذاری	
ترکیب	تلفیق، اصلاح، رسمی‌سازی، ساختاردهی یا طبقه‌بندی دانش رمزگذاری شده، در دسترس گذاشتن و فایل دست‌یابی کردن دانش دسته‌بندی و رده‌بندی، برجسب‌گذاری، خلاصه‌سازی و ساختاردهی محتوا، بروزرسانی دانش به دست آمده	
درونی‌سازی و یادگیری	بازنگری، ارزیابی و جذب دانش، استفاده از آن در عمل جستجو کردن و یافتن دانش، مرور قبل از اقدام، خلاصه‌سازی، چک‌لیست‌ها، استفاده از شبیه‌سازی، آماده‌سازی، اولیه کارکنان، یادگیری الکترونیک، شغل در سایه	

مدیریت تولید دانش: در مدیریت اسلامی دانش، اولاً «تولید علوم انسانی» برآمده از مبانی معرفتی اسلامی و مبتنی بر روش اسلامی و دربارهٔ مسئله‌های تمدنی جمهوری اسلامی ایران موردنظر است. در این راستا، باید به تشابه ظاهری که اسامی مراحل فرآیند مدیریت دانش مرسوم با آنچه که در تحول علوم انسانی مدنظر است، توجه داشته باشیم. تولید دانش در فضای تحول علوم انسانی، با «خلق دانش» در فضای مدیریت دانش مرسوم تفاوت دارد. معنای متعارف از خلق دانش در مدیریت دانش مرسوم اشاره به بازتفسیر یا پردازشی در دانش موجود اشاره دارد؛ اما تولید دانش به معنای تولید علوم انسانی اسلامی، تحول پارادایمی دانش است. به‌دیگر سخن، خلق دانش یا توسعه دانش در مدیریت دانش مرسوم، عمدتاً به خلق در درون پارادایم موجود اشاره می‌کند؛ در حالی که تحول علوم انسانی تمنای فراروی از پارادایم موجود را دارد.

مدیریت توزیع و توسعه دانش: برای آنکه دانش تولیدشده در فضای علوم انسانی اسلامی بتواند به مرحله عمل برسد، باید طی چندلایه نظریه‌پردازی صورت پذیرد. از نظریه‌پردازی بنیادین، نظریه‌پردازی راهبردی و نظریه‌پردازی کاربردی. همچنین، هر نظریه‌ای برای آنکه بتواند بسط و تفصیل پیدا کند و راهی در عمل بیابد، نیازمند مجموعه‌ای از ارتباطات و تعاملات دانشی است. مدیریت اسلامی دانش، مأموریت دارد مسیر توزیع و توسعه دانش مبتنی بر نظریه‌های اسلامی علوم انسانی را تمهید نماید. این موارد، طبقه‌بندی و سازمان‌دهی دانش، تسهیم دانش و... را با سبک و سیاقی متفاوت از آنچه به‌طور معمول در مدیریت دانش مرسوم جریان دارد، طلب می‌کند.

مدیریت کاربرست دانش: یکی از چالش‌های اساسی که جریان علوم انسانی با آن روبه‌رو بوده، عدم کاربرست تولیدات علمی این گفتمان در عرصه حکمرانی و دیگر نیازمندی‌های عملی کشور است. یکی از مأموریت‌های رشته مدیریت اسلامی دانش باید این باشد که رفت و برگشت میان نظر و عمل، آزمون عملی و بازخوردگیری، جرح و تعدیل‌هایی که در نظریه‌های علمی باید پدید آید و به‌طور خلاصه «کاربست عملی» دانش تولید شده را مدیریت نماید. با این توضیحات، ابعاد مربوط به آثار مدیریت اسلامی دانش را می‌توان در سه‌گانه «تولید دانش، توزیع و توسعه دانش، کاربرست دانش» صورت‌بندی کرد.

۱-۲. الگوی ترکیبی ابعاد «جوهره، ساختار و آثار» تحول مدیریت دانش

با توضیحاتی که در بخش قبل ارائه شد، مؤلفه‌های نه‌گانه تحول رشته مدیریت دانش در سه بُعد کلی جوهره، ساختار و آثار تبیین شد. این ۹ مؤلفه، که در شکل ۹ به نمایش گذاشته شده است، به ما نشان می‌دهد که اگر درصدد بازسازی رشته مدیریت دانش باشیم، تحول را در چه ارکانی، در چه مقیاس‌هایی و از طریق چه افعال کلانی باید پیش ببریم.



شکل ۹: مؤلفه‌های نه‌گانه بازسازی و تحول مدیریت دانش

اما بین این نه مؤلفه ترابط و تعاملی وجود دارد؛ یعنی نمی‌توان ابعاد جوهره، ابعاد ساختار و ابعاد آثار تحول را به‌صورت جدا از یکدیگر بررسی کرد. برای آنکه به الگوی جامعی از تحول و بازسازی مدیریت دانش دست یابیم، ضروری است ابعاد جوهره، ساختار و آثار را در هم ضرب نماییم. به‌عنوان مثال، اگر مقوله «روش» را به‌عنوان یکی از ارکان مدیریت اسلامی دانش مدنظر قرار دهیم، به تحول روش در سه مقیاس نیاز است: تحول روش‌شناسی مدیریت دانش در مقیاس جامعه، تحول روش‌شناسی مدیریت دانش در مقیاس نهاد علم و تحول روش‌شناسی مدیریت دانش در مقیاس سازمان.

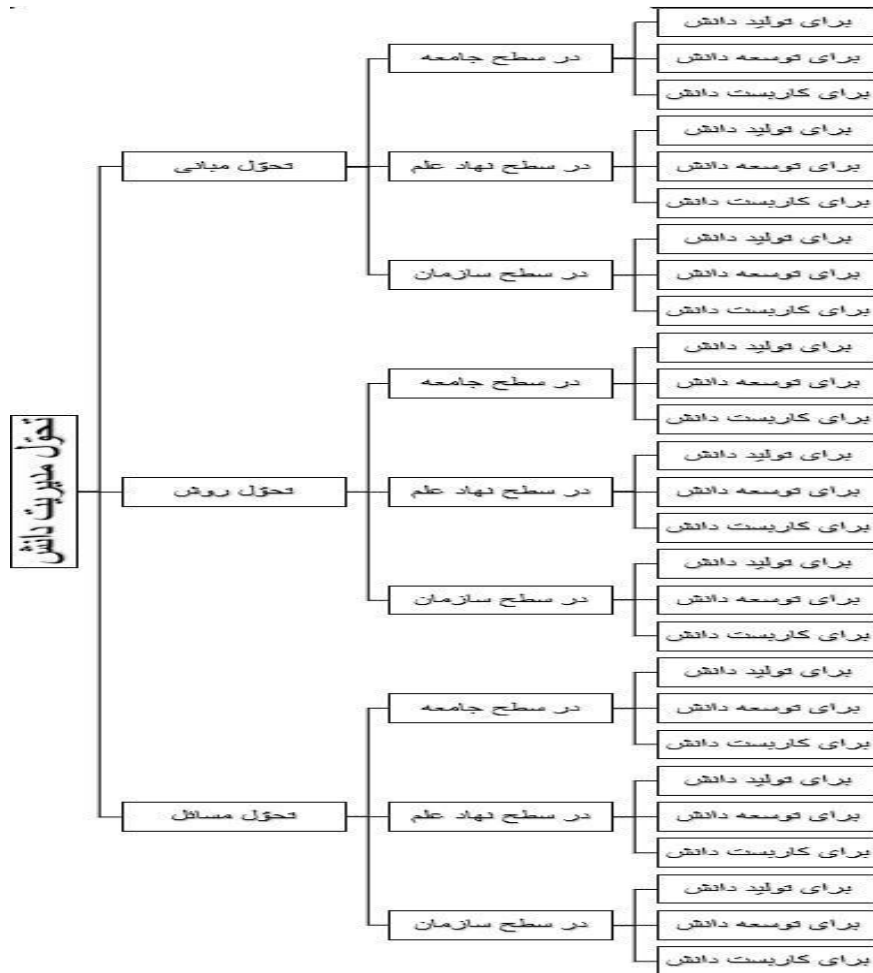
همچنین، برای تحول روش مدیریت در هر یک از مقیاس‌های سه‌گانه نیازمند سه دسته روش هستیم. به‌عنوان نمونه، برای مدیریت دانش در مقیاس جامعه، به سه دسته روش نیاز است: روش‌شناسی تولید دانش در مقیاس جامعه، روش‌شناسی توزیع دانش در مقیاس جامعه و روش‌شناسی کاربرد دانش در مقیاس جامعه. با این توضیح، با از منظر روش، ۹ متغیر بر تحول رشته مدیریت دانش مؤثر است.



شکل ۱۰: متغیرهای بُعد «روش» در الگوی تحول و بازسازی مدیریت دانش (مدیریت اسلامی دانش)

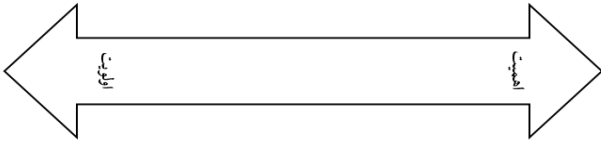
اگر همین توضیحی که به‌عنوان نمونه درباره مؤلفه روش مدیریت اسلامی دانش ارائه شد، به مؤلفه‌های مبانی و مسائل تعمیم دهیم، در مجموع ۲۷ متغیر برای تحول مدیریت دانش حاصل خواهد شد. این ۲۷ متغیر که می‌توان آن را در شکل ۱۱ ملاحظه کرد، عرصه‌های پژوهش برای تأسیس مدیریت اسلامی دانش را بر ما نمودار می‌کند. طبیعتاً تأسیس رشته مدیریت اسلامی دانش، یک فرآیند تدریجی است و نمی‌توان تمامی مراحل یادشده را به‌صورت هم‌زمان محقق کرد. یکی از ویژگی‌های روش تحقیق تکاملی این است که براساس آن می‌توان «اهمیت/اولویت» عناصر مدل مفهومی پیشنهادی را تعیین کرد. روش تحقیق تکاملی در این راستا، از «الگوی ماتریس» برای نمایش مؤلفه‌های مدل استفاده می‌نماید. در الگوی ماتریسی «اهمیت» مؤلفه‌های الگوی مفهومی و رتبه مفهومی آنها از چپ به راست و از پایین به بالا افزایش می‌یابد. یعنی مقوله «مبانی تولید دانش در مقیاس جامعه» بالاترین اهمیت و «مسائل کاربرد دانش در مقیاس

سازمان» کمترین اهمیت را دارند؛ اما در عرصه عمل و با توجه به اقتضائات عملی، این رتبه‌بندی معکوس است؛ یعنی «مسائل کاربری» نیاز فوری‌تری است که رشته مدیریت اسلامی دانش با آن روبه‌رو است و باید به آن پاسخ دهد. براساس این، می‌توان اولویت‌های پژوهشی را در کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت تعیین کرد؛ یعنی سه دسته پژوهش را در مدیریت اسلامی دانش، به‌صورت هم‌زمان و توأمان تعریف کرد: پژوهش‌های کوتاه‌مدت که عمدتاً ناظر به مسائل فوری و نیازهای عملی مدیریت دانش است؛ پژوهش‌های میان‌مدت و بلندمدت که مربوط به تحول اساسی‌تر در این رشته است. «اهمیت» مؤلفه‌های الگوی مفهومی، بنیادین بودن آن در تحول علوم انسانی را نشان می‌دهد و «اولویت» مؤلفه‌های الگوی مفهومی، امکان‌پذیری، تحقق‌پذیری و عملیاتی بودن آن در اقتضائات و شرایط کنونی جمهوری اسلامی را نشان می‌دهد.

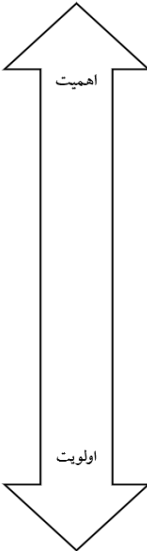


شکل ۱۱: متغیرهای ۲۷ گانه الگوی تحول و بازسازی مدیریت دانش (مدیریت اسلامی دانش)

جدول ۴: ماتریسی متغیرهای ۲۷ گانه تحول و بازسازی مدیریت دانش (مدیریت اسلامی دانش)



ارکان ←	تحول مبانی			تحول روش			تحول مسائل		
	دانش در جامعه	دانش در نهاد علم	دانش در سازمان	دانش در جامعه	دانش در نهاد علم	دانش در سازمان	دانش در جامعه	دانش در نهاد علم	دانش در سازمان
مقیاس ←	مبانی	مبانی	مبانی	روش	روش	روش	مسائل	مسائل	مسائل
آثار ↓	تولید دانش در جامعه	تولید دانش در نهاد علم	تولید دانش در سازمان	تولید دانش در جامعه	تولید دانش در نهاد علم	تولید دانش در سازمان	تولید دانش در جامعه	تولید دانش در نهاد علم	تولید دانش در سازمان
تولید دانش	مبانی	مبانی	مبانی	روش	روش	روش	مسائل	مسائل	مسائل
	تولید دانش در جامعه	تولید دانش در نهاد علم	تولید دانش در سازمان	تولید دانش در جامعه	تولید دانش در نهاد علم	تولید دانش در سازمان	تولید دانش در جامعه	تولید دانش در نهاد علم	تولید دانش در سازمان
توزیع دانش	مبانی	مبانی	مبانی	روش	روش	روش	مسائل	مسائل	مسائل
	تولید دانش در جامعه	تولید دانش در نهاد علم	تولید دانش در سازمان	تولید دانش در جامعه	تولید دانش در نهاد علم	تولید دانش در سازمان	تولید دانش در جامعه	تولید دانش در نهاد علم	تولید دانش در سازمان
کاربست دانش	مبانی	مبانی	مبانی	روش	روش	روش	مسائل	مسائل	مسائل
	تولید دانش در جامعه	تولید دانش در نهاد علم	تولید دانش در سازمان	تولید دانش در جامعه	تولید دانش در نهاد علم	تولید دانش در سازمان	تولید دانش در جامعه	تولید دانش در نهاد علم	تولید دانش در سازمان



۲. الگوی موضوعی تحول مدیریت دانش

براساس روش تحقیق تکاملی، برای آنکه بتوان الگوی مفهومی را به عرصه عمل نزدیک کرد، نیازمند به یک الگوی واسطه‌ای است که مؤلفه‌های الگوی مفهومی را مصداقی‌تر و عینی‌تر نماید. به‌عنوان نمونه، باید روشن شود که عبارت «مبانی تولید دانش در سازمان» یا «روش تولید دانش در مقیاس جامعه» به چه واقعیت متعینی اشاره دارد. «الگوی موضوعی» را می‌توان ترجمان عملیاتی‌تری از مؤلفه‌های الگوی مفهومی دانست. اگرچه دستیابی به الگوی موضوعی، نیازمند مطالعات دقیق‌تری است، ولی جهت تقریب به ذهن، بخشی از ابعاد و مؤلفه‌های الگوی مفهومی را به‌عنوان متناسب با الگوی موضوعی تبدیل می‌نماییم.

معادل عملیاتی تر عبارت «تولید دانش» در فضای علوم انسانی اسلامی را می توان «نظریه پردازی» دانست. عبارت «توزیع و توسعه دانش» را نیز می توان با دغدغه «گفتمان سازی» معادل دانست. همچنین، «کاربست دانش» که به معنای «به کارگیری نافع و ارزش آفرین» دانش تولیدشده و توسعه یافته است، می تواند معادل با دغدغه «کارآمدسازی و بهره‌وری» دانست؛ یعنی زمانی می توان از کاربست دانش سخن گفت که بهره‌گیری از دانش به بهره‌وری و کارآمدی بینجامد. با در نظر گرفتن سه فعل کلان «نظریه پردازی، گفتمان سازی و کارآمدسازی» و با جستجوی عناوین موضوعی مربوط به هر یک از سطرهای جدول الگوی مفهومی، سه جدول به دست می آید.

جدول ۵: الگوی موضوعی تحول رشته مدیریت دانش با تأکید بر تولید دانش (نظریه پردازی)

الگوی موضوعی تولید دانش (نظریه پردازی)			
تحول مسائل	تحول روش	تحول مبانی	ارکان
			مقیاس
شناسایی نظام مسائل مدیریت راهبردی تحولات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران	طراحی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت	نظریه پردازی فلسفه تاریخ، فلسفه جامعه و نظریه های پیشرفت	دانش در مقیاس جامعه
شناسایی نظام مسائل مدیریت راهبردی تحول حوزه های علمیه و دانشگاه ها و پژوهشگاه های جمهوری اسلامی ایران	طراحی الگوی حکمرانی پژوهش	نظریه پردازی فلسفه علم، فلسفه سازمان علم، نظریه های علم دینی	دانش در مقیاس نهاد علم
شناسایی نظام مسائل مدیریت راهبردی تحول سازمان های دولتی و خصوصی جمهوری اسلامی ایران	طراحی الگوی مدیریت راهبردی سازمان	نظریه پردازی فلسفه سازمان، فلسفه مدیریت، نظریه های مدیریت اسلامی	دانش در مقیاس سازمان

جدول ۶: الگوی موضوعی تحول رشته مدیریت دانش با تأکید بر توزیع و توسعه دانش (گفتمان سازی)

الگوی موضوعی توزیع و توسعه دانش (گفتمان سازی)			
تحول مسائل	تحول روش	تحول مبانی	ارکان
			مقیاس
راه حل یابی برای مسائل مدیریت راهبردی تحولات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران	تبدیل الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت به باور عمومی	تبدیل مباحث فلسفه تاریخ و جامعه و نظریه های پیشرفت به نظام فکری	دانش در مقیاس جامعه
راه حل یابی برای مسائل مدیریت راهبردی تحول حوزه های علمیه و دانشگاه ها و پژوهشگاه های جمهوری اسلامی ایران	تبدیل الگوی حکمرانی پژوهش به بستر تحقیقاتی	تبدیل مباحث مباحث فلسفه علم، فلسفه سازمان علم، نظریه های علم دینی به نظام فکری	دانش در مقیاس نهاد علم
راه حل یابی برای مسائل مدیریت راهبردی تحول سازمان های دولتی و خصوصی جمهوری اسلامی ایران	تبدیل الگوی مدیریت راهبردی سازمان به فرهنگ سازمانی	تبدیل مباحث فلسفه سازمان، فلسفه مدیریت، نظریه های مدیریت اسلامی به نظام فکری	دانش در مقیاس سازمان

جدول ۷: الگوی موضوعی تحول رشته مدیریت دانش با تأکید بر کاربرد دانش (کارآمدسازی و بهره‌وری)

الگوی موضوعی کاربرد دانش (کارآمدسازی و بهره‌وری)			
تحول مسائل	تحول روش	تحول مبانی	ارکان
			مقیاس
ارتقای بهره‌وری و اثربخشی مدیریت راهبردی تحولات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران	تبدیل الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت به دلالت‌های سیاسی	امتداد عملی مباحث فلسفه تاریخ و جامعه و نظریه‌های پیشرفت	دانش در مقیاس جامعه
ارتقای بهره‌وری و اثربخشی مدیریت راهبردی تحول حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های جمهوری اسلامی ایران	تبدیل الگوی حکمرانی پژوهش به دلالت‌های سیاسی	امتداد عملی مباحث فلسفه علم، فلسفه سازمان علم، نظریه‌های علم دینی	دانش در مقیاس نهاد علم
ارتقای بهره‌وری و اثربخشی مدیریت راهبردی تحول سازمان‌های دولتی و خصوصی جمهوری اسلامی ایران	تبدیل الگوی مدیریت راهبردی سازمان به دلالت‌های سیاسی	امتداد عملی مباحث فلسفه سازمان، فلسفه مدیریت، نظریه‌های مدیریت اسلامی	دانش در مقیاس سازمان

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این پژوهش، الگوی جامعی برای بازسازی و تحول رشته مدیریت دانش ارائه شده است. این الگو که مبتنی بر روش تحقیق تکاملی به دست آمده، شامل «الگوی مفهومی تحول مدیریت دانش» و «الگوی موضوعی تحول مدیریت دانش» است. الگوی مفهومی به صورت نمودار در شکل ۱۱ و به صورت ماتریسی در جدول ۴ ارائه شده است. الگوی موضوعی نیز در سه جدول (جدول شماره ۵، ۶ و ۷) عرضه شده است. این الگوها شامل ۹ مؤلفه (تحول در مبانی، تحول در روش، تحول در مسائل، دانش در مقیاس جامعه، دانش در مقیاس نهاد علم و دانش در مقیاس سازمان، تولید دانش، توزیع دانش و کاربرد دانش) و ۲۷ متغیر هستند و از دیدگاه نگارندگان، این متغیرهای ۲۷ گانه می‌تواند ترسیم‌کننده مجموعه‌ای از پژوهش‌ها برای گذار از مدیریت دانش مرسوم و متعارف و تأسیس و بنیان‌گذاری رشته «مدیریت اسلامی دانش» باشد. مزیت‌های این الگو نسبت به دیگر پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه مدیریت دانش اسلامی، شامل موارد زیر است:

۱. در این الگو، افزون بر تحول مبانی (که در دیگر پژوهش‌ها نیز مورد اشاره بود)، بر «تحول در روش» و «تحول در مسائل» نیز تأکید شده است و این سه بعد را به صورت توأمان مدنظر قرار داده است. نگارندگان بر این باورند که تا هنگامی که تحول در مبانی، به تحول در «روش‌شناسی مدیریت دانش» نینجامد، نمی‌توان آمیدی به تحول مدیریت دانش داشت. ضمن اینکه در مورد

مبانی مدیریت دانش، افزون‌بر مواردی که معمولاً به‌عنوان مبانی دور مورد اشاره است (هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی)، از مبانی نزدیک‌تر به مدیریت دانش (که شامل مباحث فلسفه تاریخ و جامعه و نظریه پیشرفت، مباحث فلسفه علم و سازمان علم و نظریه‌های علم دینی، فلسفه سازمان و مدیریت و نظریه‌های مدیریت اسلامی) صورت‌بندی متفاوتی در قالب الگوی موضوعی ارائه شده است؛

۲. در این الگو، افزون‌بر مقیاس سازمان (که اغلب پژوهش‌های مدیریت دانش معطوف به آن است) از دو مقیاس جدید به‌عنوان حوزه اقدام رشته مدیریت دانش سخن گفته شده است: «نهاد علم» که در جمهوری اسلامی ایران شامل حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها و مراکز آموزشی و پژوهشی است و همچنین، «جامعه» که فراگیرترین مقیاسی است که در آن دادوستد و گردش دانش در جریان است. نگارندگان بر این باورند که تا هنگامی که «محدوده مطالعاتی مدیریت دانش» از مقیاس یک سازمان و کسب‌وکار، به مقیاس نهاد علم و جامعه ارتقا نیابد، مدیریت اسلامی دانش با اهداف و اغراض مورد نظر جمهوری اسلامی ایران تأسیس نخواهد داشت. طبیعتاً فهم چگونگی ترابط و تعامل بین این سه مقیاس خود نیازمند مطالعات دیگری است که باید در ادامه این پژوهش به انجام رسد؛

۳. در این الگو جهت انتظام بخشی و همچنین، جهت تلخیص فرآیندهای مدیریت دانش که مدل‌های گوناگونی برای آن در مدیریت دانش متعارف ارائه شده است، براساس نیازمندی‌های کنونی جمهوری اسلامی در تحول علوم انسانی، سه‌گانه «تولید دانش، توزیع دانش، کاربست دانش» صورت‌بندی شده و سه‌گانه «نظریه‌پردازی، گفتمان‌سازی، کارآمدسازی و بهره‌وری» به‌عنوان معادل‌های عینی آن در قالب الگوی موضوعی مطرح شده است. این سه‌گانه‌ها می‌تواند در قالب پژوهش‌های دیگری بسط و تفصیل بیابد و فرآیندهای تفصیلی‌تری ذیل هر یک از آنها شکل بگیرد؛

۴. در این پژوهش، برای آنکه بتوان از الگوی پیشنهادی، به یک برنامه منسجم و منضبط شامل مجموعه‌ای از پژوهش‌ها در کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت رسید، منطقی برای «اهمیت» و «اولویت» مؤلفه‌ها ارائه شده است. «منطق اهمیت‌گذاری» مؤلفه‌ها براساس میزان ریشه‌ای و بنیادی بودن آن «از حیث نظری» به مؤلفه‌ها وزن می‌دهد. از این منظر، «تحول در مبانی» نسبت به «تحول در روش» و تحول در روش نسبت به «تحول در مسائل» از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ دانش در مقیاس جامعه، از دانش در مقیاس نهاد علم و دانش در مقیاس سازمان‌های دولتی و خصوصی از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ تولید دانش از توزیع دانش و کاربست دانش از

اهمیت بیشتری برخوردار است. اما «منطق اولویت‌گذاری» مؤلفه‌ها براساس میزان فوریت آنها در رفع مسائل و چالش‌های جمهوری اسلامی، کاملاً عکس منطبقه اهمیت‌گذاری است.

تفکیک میان «اهمیت» و «اولویت» به منزله آن نیست که صرفاً باید بر بخش‌های خاصی از الگوی مفهومی و الگوی موضوعی ارائه شده تمرکز کرد و الباقی مؤلفه‌ها فعلاً از دستور کار خارج کرد، بلکه باید تمامی مؤلفه‌های الگوی مفهومی را با وزن‌دهی و ضرب‌دهی متفاوت در سه برنامه کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت و به‌صورت موازی پیش برد. براساس این:

- در کوتاه‌مدت، «تحول در مسائل مدیریت دانش» در مقیاس «سازمان‌های دولتی و خصوصی» و عمدتاً در جهت «کاربست دانش (حل مسئله)» اولویت دارد؛
- در میان‌مدت، «تحول در روش مدیریت دانش»، در مقیاس «نهاد علم جمهوری اسلامی ایران» و عمدتاً در جهت «توزیع و توسعه دانش» باید دنبال شود؛
- در بلندمدت، «تحول در مبانی مدیریت دانش» در مقیاس «جامعه» و عمدتاً در جهت «تولید دانش (نظریه‌پردازی)» باید در دستور کار قرار گیرد.

این هر سه باید به‌صورت توأمان و با وزن‌دهی متفاوت دنبال شوند و طبیعتاً باید ترابط و تعاملی بین این سه دسته اقدام وجود داشته باشد؛ یعنی فعالیت‌های کوتاه‌مدت باید در خدمت بسترسازی برای فعالیت‌های میان‌مدت و بلندمدت باشد و نتایج فعالیت‌های بلندمدت و میان‌مدت باید دلالتی در فعالیت‌های کوتاه‌مدت در زمینه مدیریت دانش داشته باشد. با این برنامه‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت می‌توان به تأسیس رشته مدیریت اسلامی دانش همت گماشت.

منابع

۱. ابدی، حمید و علیرضا پیروزمند (۱۳۹۸). درآمدی تاریخی بر تأسیس دانش پشتیبان مدیریت تحول علوم انسانی. تحقیقات بنیادین علوم انسانی. ۵(۱۴)، ۹۳-۱۲۲.
۲. اخوان، پیمان، سید پیمان خادم‌الحسینی (۱۳۹۲). تبیین مدیریت دانش از دیدگاه اسلام. مدیریت اسلامی. ۲۱(۲)، ۹۹-۱۲۶.
۳. باقرزاده، اصغر، علی محمد احمدوند، نبی‌الله دهقان، محمدابراهیم سنجقی و کاظم دهقان‌ده‌جمالی (۱۳۹۸). نظریه مدیریت دانش اسلامی. تبیین مبانی و اصول. فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی. ۱۵، ۱۱۷-۱۵۰.
۴. بخردی‌نسب، وحید (۱۳۹۹). مدیریت دانش از منظر دین مبین اسلام با استفاده از روش تحلیل محتوا با تأکید بر آیات قرآن کریم. فصلنامه رهیافت‌های نوین مدیریت جهادی و حکمرانی اسلامی. ۱(۱)، ۱-۲۶.
۵. پیروزمند، علیرضا (۱۳۹۵). مبانی و الگوی مهندسی فرهنگی. قم: نشر تمدن نوین اسلامی.
۶. پیروزمند، علیرضا و حمید ابدی (۱۴۰۲). مدیریت راهبردی دانش به‌مثابه علم پشتیبان مدیریت تحول علوم انسانی (چرایی، چیستی، چگونگی). تحقیقات بنیادین علوم انسانی. ۹(۱)، ۱۴۵-۱۶۹.
۷. پیروزمند، علیرضا و عباس جهانبخش (۱۳۹۹). مبانی و روش تحقیق تکاملی در علوم انسانی - اسلامی. کتاب نظریه ۳ (عالی‌ترین سطح علم و تحقیق برای انتخاب و معرفی نظریه‌های برتر در عرصه علوم انسانی اسلامی). پنجمین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی. مجمع عالی علوم انسانی اسلامی.
۸. پیروزمند، علیرضا و احمدرضا حجازی (۱۴۰۲). الگوی تحول علوم انسانی. مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی. ۱۳(۵۱)، ۲۰۵-۲۲۸.
۹. تاج‌آبادی، حسین، مصطفی نجاتی و منصور نیک‌چهره گل‌افزانی (۱۳۹۷). ارائه الگوی مدیریت راهبردی دانش با تکیه بر اسلام ناب محمدی ﷺ. مطالعات مدیریت راهبردی دفاع ملی. ۳(۱۰)، ۲۲۷-۲۵۰.
۱۰. جهانبخش، عباس (۱۳۹۸). روش‌شناسی اسلامی نظریه‌پردازی معماری. پایان‌نامه دکتری دانشکده معماری و شهرسازی. گروه معماری، دانشگاه هنر اصفهان.

۱۱. حاجی اسماعیلی، مجید و حمید حاجی ملا میرزایی (۱۳۹۹). ارائه الگوی مدیریت دانش در نظام ارزشی اسلام و مقایسه تطبیقی آن با سایر الگوهای رایج. مدیریت راهبردی دانش سازمانی. ۱۱(۳)، ۷۱-۱۰۰.
۱۲. حمزه پور، مهدی و مجتبی جوادی (۱۳۹۵). تبیین و مقایسه مبانی نظری مدیریت دانش از دیدگاه اسلام و غرب. تحقیقات بنیادین علوم انسانی. ۲(۳)، ۳۱-۵۸.
۱۳. دوره هفتم مدیریت راهبردی فرهنگی (۱۴۰۱). تدوین نظام موضوعات در مدیریت راهبردی فرهنگی با محوریت بیانات مقام معظم رهبری. دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی. مطالعه گروهی.
۱۴. رنجبریان، رسول و زینب دلربائی (۱۴۰۱). نقد و بررسی انتقادی کتاب مبانی و نظریه‌های مدیریت دانش دین‌بنیان و کاربردهای آن. پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی. ۲۲(۵)، ۲۸۹-۳۰۸.
۱۵. سازمان ملی استاندارد ایران (۱۳۹۹). سیستم‌های مدیریت دانش - الزامات. استاندارد ملی ایران ۱۰۵۶۸. چاپ اول. تهران: سازمان استاندارد.
۱۶. شریف‌زادگان، محمدحسین و سحر ندایی طوسی (۱۳۹۴). روش‌های پژوهش کیفی در برنامه‌ریزی توسعه با تأکید بر برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۱۷. گایینی، ابولفضل، حسنعلی نعمتی شمس‌آباد و مرضیه صبایی (۱۳۹۶). بررسی و طبقه‌بندی مفاهیم استعاری مدیریت دانش: مطالعه منابع و حیاتی و روایی و منابع غربی. روش‌شناسی علوم انسانی. ۲۳(۹۲)، ۱۰۳-۱۳۴.
۱۸. منطقی، محسن و ظاهر اکبری (۱۳۹۲). مدیریت دانش با الهام از منابع اسلامی. اسلام و پژوهش‌های مدیریتی. ۳(۱)، ۵۹-۷۶.
۱۹. محمدپور، احمد (۱۳۹۶). روش تحقیق معاصر در علوم انسانی (مباحثی در سیاست‌های روش). تهران: ققنوس.
۲۰. موسی‌خانی، محمد، امیر مانیان، بابک اخگر، مرتضی جوادی آملی و حسنعلی شمس نعمتی (۱۳۹۲). مدیریت دانش دینی (دین‌بنیان): طرح مسئله «مدیریت دانش» در «تمدن دینی». اسلام و مدیریت. ۲(۳)، ۷-۴۲.
۲۱. موفق، حسن، غلامرضا هاشم‌زاده خوراسگانی و اسفندیار دشمن‌زیاری (۱۳۹۹). ارائه نظریه مدیریت دانش ایرانی اسلامی با راهبرد نظریه‌پردازی داده‌بنیاد. مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی. ۹(۱۵)، ۱۷۵-۱۹۳.

۲۲. میرباقری، سیدمحمد مهدی (بی تا). جریان شناسی تولید علوم انسانی اسلامی. پایگاه اطلاع رسانی آیت الله سیدمحمد مهدی میرباقری. قابل دسترسی در آدرس اینترنتی <https://mirbaqeri.ir>.

۲۳. نعمتی شمس آباد، حسنعلی (۱۳۹۳). از مبانی نظری تا نظریه های مدیریت دانش: بسط مدل مفهومی تأثیرپذیری مدیریت دانش از تئوری دانش. دوفصلنامه اسلام و مدیریت. ۳(۵)، ۳۳-۷.

۲۴. نعمتی شمس آباد، حسنعلی (۱۳۹۷). مبانی و نظریه مدیریت دانش دین بنیان و کاربردهای آن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۲۵. نعمتی شمس آباد، حسنعلی (۱۳۹۸). بررسی انتقادی مبانی و نظریه های مدیریت دانش. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۲۶. نعمتی شمس آباد، حسنعلی، ابوالفضل گائینی و ریحانه روحانی (۱۳۹۵). اخلاق در مدیریت دانش. اسلام و مدیریت. ۵(۱۰)، ۱۰۹-۱۳۵.

۲۷. نعمتی شمس آباد، حسنعلی، محمد موسی خانی و امیر مانیان (۱۳۹۴). از نظریه دانش (معرفت شناسی) تا مدیریت دانش: ارائه مدل مفهومی تأثیرپذیری مدیریت دانش از معرفت شناسی. فصلنامه علوم مدیریت ایران. س ۹، ش ۳۵، ۲۵-۴۸.

28. Akhavan, P., Ramezan, M., Yazdi Moghaddam, J., & Mehralian, G. (2014).

Exploring the relationship between ethics, knowledge creation and organizational performance— Case study of a knowledge-based organization. VINE. The journal of information and knowledge management systems, 44, 42–58.